

زلزله‌های تاریخی کاشان

چنانکه میدانیم پارمائی از نقاط ایران بعلل موقعیت جغرافیائی و اوضاع اقلیمی و جوی و طبقات الارضی بارها در اثر وقوع زلزله‌های شدید و وحشتناک با قهر طبیعت روبرو شده و علاوه بر تلف شدن عده زیادی از مردم ، خانه‌ها و عمارات فراوانی از میان رفته است و خسارات فوق العاده‌ای هم باحشام و اغنام وارد آمده و در بسیاری موارد اموال عمومی و مال التجاره سرمایه داران نیز از حیز انتفاع افتاده تا آنجا که برخی کاخ نشینان را کوخ نشین کرده و یا آنان را ناچار بترک شهر و دیار گردانده است .

از جمله این نقاط زلزله خیز میتوان شهرهای تبریز و شیراز و قوچان و تهران و ری و کاشان را نام برد که بارها در معرض خطر زلزله قرار گرفته و خرابی‌های زیادی را در پی داشته و بالنتیجه جمع کثیری از مردم را بديار نیستی فرستاده و خانواده‌های زیادی را از هستی ساقط کرده است و بسیاری را از شهر و دیار خود آواره ساخته و پارمائی از آنان را مصدوم یا ناقص العضو گردانیده است .

یکی از این حوادث ناگوار مربوط بوقوع زلزله در سال ۹۸۲ هجری یعنی دوران سلطنت شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ه. ق) است که موجب ویرانی و انهدام حدود سه هزار خانه معمور و هلاکت حدود یکهزار و دویست نفر و بیخانمانی و آوارگی و مهاجرت عده زیادی از مردم شده است .

در سده یازدهم و دوازدهم نیز چند زلزله مهم در کاشان و نواحی اطراف آن وقوع یافته و بالنتیجه جمع کثیری را از میان برده است بطوریکه هنوز هم میتوان از روی برخی از سنگ قبرهای موجود بنام پارمائی از افرادی که در اثر وقوع زلزله هلاکت یافته‌اند واقف گردید . عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی) مؤلف کتاب تاریخ (مرآه القاسان) که آنرا در سال ۱۲۸۸ هجری قمری بپایان آورده در این باره چنین مینویسد :

"... تقریباً یکصد سال قبل بعد از آنکه سه چهار شبانه روز متوالی باران باریده و بام و برزن را گل کرده در نیمه شب که همه کس بخواب بود زمین متزلزل شد و کل خانه‌ها را شکسته و خراب کرد و قریب بنصف مردم هلاک شدند و آنچه از آن حادثه جان بکنار بردند نظر بآنکه قریب یکماه زمین قرار نداشت و شبانه روزی دو سه نوبت متحرک میگردید همه در قبرستان‌ها و ویرانه‌ها مسکن ساخته آنچه از اموات با سدر و کافور بقاعده و یا سای شریعت خاتم النبیین بخاک پیوستند از بلده و بلوک کاشان سی هزار بقلم رسیده بود و آنچه در نقاب تراب ماندند و شاید که بعد از چندین سال پیدا شدند غیرمعلوم ماند و از این قرار قریب یک ثلث بیشتر جان بکنار نبردند چه که در آن جزو زمان خلق کاشان بیشتر از چهل و پنج هزار الی پنجاه هزار نبودمانند و از آن زمان الی تقریباً بیست و هشت سال قبل دیگر زلزله رخ نمود ناگاه دو ساعت بغروب مانده زمین متحرک شد و خرابی زیاد وارد شد و تا سه چهار روز زمین متزلزل بود که شبانه روزی چند نوبت بشدت حرکت مینمود و مردم از خانه‌ها بخرابه‌ها و قبرستانها رفته بودند .

ولی نظر بآنکه وقوع این حادثه در روز بود و مردم همه در صحراها و کوچه و بازارها بودند و در اول ملایم حرکت نمود مردم خود را از زیر سقفها بفضاها رسانیدند آن وقت شدید شد و قریب یکهزار و پانصد نفر در بلده و بلوک کاشان از آن بلا رخت بعالم بقابستند و دیگر از آن زمان الی حال تحریر که سال یکهزار و دو بیست و هشتاد و هفت است هر سالی یکی دو نوبت زمین متحرک میشود ولی نه بحدی که اسباب خرابی و هلاک مردم شود..."

یکی از زلزله‌های مهم که در کاشان خرابی زیاد ببار آورد و عده کثیری از مردم آن سامان را بهلاکت رسانید و با مفقود الاثر کرد زلزله مهیبی است که در زمان حکومت عبدالرزاق خان حاکم و امیر مقتدر و خدمتگزار کاشان بسال ۱۱۹۲ هجری قمری اتفاق افتاد و در اثر آن ساختمانهای زیادی در کاشان و توابع آن بکلی منهدم گردید و جمعی بهلاکت رسیدند و عده کثیری نیز ناچار بجلای وطن گردیدند .

بطوریکه میرزا ابوالحسن مستوفی غفاری مؤلف تاریخ گلشن مراد (۲) مینویسد این زلزله در شب سه شنبه بیست و پنجم ذیقعد سال ۱۱۹۲ مطابق با آخر آذرماه و نیمساعت قبل از طلوع آفتاب رخ داده و زلزله حدود کاشان و قم و اصفهان را شامل گردیده ولی شدت آن در منطقه کاشان و حومه آن بوده است .

پس از وقوع این حادثه کریمخان زند (۱۱۶۲ - ۱۱۹۳ ه.ق) برای تأمین آسایش عمومی و تعمیر ابنیه و عمارات خسارت دیده از این حادثه عظمی فرامین خاصی صادر و برای اجرای مفاد آن بمسئولان مربوطه امور ابلاغ نمود.

پارهای از بناهای تاریخی و مذهبی که در اثر حدوث این زلزله مهم آسیب دیده بعداً باهتتام افراد نیکوکار ترمیم گردیده است.

سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی (متوفی سال ۱۲۱۸ ق) شاعر نامی سده دوازدهم و اوائل سده سیزدهم از جمله افرادی است که در اثر وقوع زلزله عظیم و اسفناک سال ۱۱۹۲ هجری قمری عائله خود را از دست داده و بهمین مناسبت اشعاری نیز انشأ کرده که از آن جمله قطعهای است که پس از وقوع زلزله بمناسبت تعمیر بازار کاشان بدستور عبدالرزاق خان سروده است.

در اثر این زلزله شهر کاشان مبدل بویرانه‌ای شد و عده زیادی بی خانمان واز هستی ساقط گردیدند.

اینک بنقل چند بیت از قطعه شعر مزبور مبادرت میشود:

چون بچشم زخم گردون از فشار زلزله	ناگهان معموره کاشان پذیرفت انهدام
صبحگاهان چون دل خراب افتاد صبح	شامکه شهری که بود از دلکشی محسود شام
کوچه بازار آن شد آن چنان ویران که کس	فرق نتوانست کردن این کدام استان کدام
پای برجانه اساسی دروی از پست و بلند	کس در آن باقی نه غیر از چند کس از خاص و عام
بار دیگر خواست چون معموریش بیزد ز لطف	داشت باقی ذات مسعود امیر نیک نام
بنده رزاق بی منت محیط مکرمت	وافی جود و مروت والی والا مقام . . .
و آنگاه پس از ستایش عبدالرزاق خان حاکم وقت که اقدام بعمران و آبادانی کاشان	پس از وقوع این حادثه کرده در چند بیت بعد میگوید:

کرد اشارت تا که چابک دست معماران کنند	سعی در معموری آن با هزاران اهتمام
شد در اندک روزگی بازار آن معمور و یافت	بازاز معموریش معموره عالم نظام
منتظم بازاری و رنگین دکانها اندر آن	هر کسی را سود کامل دروی و نفع تمام
و بالاخره در بیت آخر ماده تاریخ آن را چنین گفته:	

از بی تاریخ تمامش (صباحی) ز درقم: "رونق بازار کاشان یا بده افزونی مدام" (۲)

غیر از این شعر در دیوان صباحی ترکیب بندی شامل پنج بند در باره وقوع زلزله و ویرانی خانه و مرگ افراد خانواده خود و همچنین دو قطعه دیگر نیز تحت عنوان (تاریخ وفات بر اثر زلزله) و تاریخ رفع ممیزی کاشان بعد از حادثه زلزله دیده می‌شود که برای مطالعه آن میتوان به صفحات ۱۳۷ و ۱۳۸ دیوان مذکور مراجعه کرد .

میراحمد هاتف اصفهانی (متوفی ۱۱۹۸ ق. هـ) دوست صمیمی صباحی بیدگلی و صاحب ترجیح بند معروف در هنگام وقوع حادثه در کاشان بوده و بهمین مناسبت قصیده مفصلی سروده که چند بیت آن چنین است :

ساخت بیک لحظماش زلزله زیر وزبر	نیم شبی ناگهان آه کز آن شب فغان
یافت تن آسمان فالج و اختـر خدر	رعشه گرفت آن چنان خاک که از هول آن
خفت و سحر در کشید خاک سیاهش ببر	بس گل رعنا که شب در بر عیش و طرب
بی خبر و کس نیافت دیگر از آنها خبر	بس گهر تابناک گشت نهان زیر خاک
نیست بجز زاغ و بوم ماتمی و نوحه گر . .	منزلشان سرنگون گشت و پریشان کنون

حاج لطفعلی بیک آذر بیگدلی (متوفی ۱۱۹۵ هـ. ق) دوست صباحی بیدگلی و هاتف اصفهانی و مولف تذکره معروف آتشکده آذر که او نیز در هنگام وقوع حادثه دلخراش و سهمناک زلزله سال ۱۱۹۲ در کاشان مقیم بوده در این باره چنین گفته است :

شد زلزله‌ای که نیست شد هست زمین	بس سروروان که گشت پا بست زمین
مردم بفتان آمده از جور سپهر	من خاک بسر میکنم از دست زمین

بقیه از صفحه ۵۸

چیزی اضافه بر آنچه گفته و نوشته‌ام ندارم از من بگذرید و چلوکباب را برای خودتان سفارش بدهید . هنوز از این مباحثه چیزی نگذشته بود که رئیس اداره سیاسی وارد شد و گفت :

سرپاس مختار احضار فرموده‌اند !

باز جو دستپاچه و نگران پرسید : قربان بنده را ؟

رئیس اداره سیاسی گفت : خیر متهم را زودتر آماده‌اش کنید !

با رفتن سرهنگ بازجو به عجز و التماس افتاد که مبادا از آنچه گذشته حرفی بزنم و

از گرسنگی و شکنجه و دشنام مطلبی بگویم . . .

آنهمه غرور مانند برف در نمود آب شد و آن مردی که دنیا را قبول نداشت ، اینک

مانند طفلی یتیم به عجز و لابه افتاده بود ! . . .

بهر حال بی آنکه از پذیرائی فریبکارانه بازجو بهره‌مند شوم . باتفاق پاسبان وارد

دفتر آجودان رکن الدین مختار شدم (ناتمام)